

اوحالدین کرمانی، اخی اورن، فاطمه باجی

سیدعلی میرافضلی

□ اوحالدین کرمانی و حرکت اوحدیہ. دکتر میکایل بایرام. ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی. نشر مرکز. اسفند ۱۳۷۹.

□ جنبش زنان آناتولی. دکتر میکایل بایرام. ترجمه داود وفایی و حجت‌الله جودکی. انتشارات نگاه. ۱۳۸۰.

اوحالدین کرمانی، صوفی رباعی‌گوی (۶۳۵-۵۶۱ق) در شانزده سالگی در پی هجوم ترکان غز به کرمان و اضطراب اوضاع، به توصیه مادرش از کرمان به بغداد رو نهاد و در آنجا به تحصیل پرداخت و به رتبهٔ مدرسی رسید. سپس درد طلب در جانش افتاد و دست به دامان شیخ رکن‌الدین سجاسی (زنده در ۶۰۶ق) از صوفیان بزرگ روزگار خود زد و از او تربیت یافت و خرقة ستند. اوحد کرمانی مردی بسیار سفر بود و شهرهای زیادی را زیر پا گذاشت. نیمی از زندگی او در بلاد روم و آناتولی گذشت و در آنجا پیروان بسیار بر او گرد آمدند و از او تعلیم گرفتند.

دربارهٔ احوال و حالات اوحالدین کرمانی منابعی چند در دست است. نخست باید از بدیع‌الزمان فروزانفر یاد کرد که مناقب اوحالدین کرمانی را در سال ۱۳۴۷ تصحیح و منتشر کرد. مناقب را یکی از مریدان گمنام شیخ پس از درگذشت او احتمالاً در اواخر قرن هفتم هجری پرداخته و اطلاعات ارزشمندی از نحوهٔ سلوک و معاشرت وی با بزرگان زمان خود و مریدان و دوستدارانش و روحیات و خلیقات او به دست داده است. بر این کتاب مرحوم فروزانفر مقدمهٔ جامعی نوشته است. گزیده‌ای از رباعیات اوحالدین را برند مانوتل ویشر آلمانی در سال ۱۹۷۸ با ترجمهٔ انگلیسی پیترو ویلسون در تهران به نام شاهد دل به چاپ رساند. دیوان رباعیات اوحالدین کرمانی در سال ۱۳۶۶ به همت احمد ابومحبوب انتشار یافت. این کتاب مقدمه‌ای خواندنی به قلم دکتر باستانی پاریزی در ترسیم اوضاع کرمان در زمان تولد و بالندگی

در این مناطق به گشت‌وگذار و سیروسفر مشغول بود و در هر جا مدتی توقف می‌کرد و به تدریج بر دامنهٔ اطلاعاتش افزوده می‌شد. این اطلاعات در آثار او مندرج است و شاید به جرأت توان گفت که هیچ مسافری نواحی مورد بازدید خود را این چنین دقیق توصیف نکرده است.

در خاطرات او البته مسائل سیاسی و اجتماعی جای بسیار کمی دارند و همین نکته، ضعف اصلی نوشته‌های روزانهٔ اوست. چنانکه در ضمن گزارش سفرهای خارجی نیز کمتر به مذاکرات و صحبت‌های سیاسی خود با سران و پادشاهان دول اروپایی وجه نشان داده و به جزئیات با دقت بیشتر نگریسته است. با این وصف نمی‌توان منکر شد که از همین مطالب جزئی چیزهای بسیار می‌توان آموخت و انتشار آنها محقق و مورخ را در تشخیص و تعریف صحیح اوضاع آن روز یاری خواهد رساند. از این یادداشتها به خوبی می‌توان بر سیر احوال و خلیقات شخصی که پنجاه‌سال بر ایران سلطنت راند آگاه شد. افسوس که او در سالهای نخست پادشاهی به فکر تدوین خاطراتش نیفتاد چه، به طور یقین، در ضمن آنها برخلاف خاطرات دوران بعد بر مسائل سیاسی و اجتماعی تأکید بیشتری می‌ورزید.

مطالعهٔ خاطرات روزانهٔ ناصرالدین‌شاه، چه این مجلد که چاپ شده و چه آنها که هنوز به صورت دست‌نویس باقی مانده، بلافاصله این نظر را به خواننده القاء می‌کند که وی پادشاهی بی‌مسئولیت بوده و دائماً در فکر خوشگذرانیهای شخصی بوده است. هرچند نمی‌توان این پادشاه را از اتصاف به چنین صفاتی معاف دانست، لیکن اسناد متعددی از همان زمان در دست است که در ضمن همین سفرها، روزانه در چند نوبت اخبار و گزارشهای کشور را به او می‌رساندند، و وی در گوشهٔ بیابانها و در پناه سایهٔ درختان و یا در زیر «آفتابگردان»ها به آنها رسیدگی و دستورات لازم را صادر می‌کرده است.

شاید این فکر که امروزه رایج است و بسیاری رجال سیاسی و زمامداران مطالب و سخنان و عقاید و کارهای روزانهٔ خود را در قالب خاطرات بیان می‌کنند در آن روزگار معمول نبود و شاید هم شخص ناصرالدین‌شاه خود را ملتزم به آن نمی‌دانسته است، و الا قلم‌فرسایی در مقولهٔ وقایع سیاسی روز کاری نبود که از عهدهٔ ناصرالدین‌شاه برنیاید. او به خوبی می‌توانست خاطرات سیاسی دلپذیری از خود برجای نهد و در آن با توانائی به دفاع از خود بپردازد، به گونه‌ای که در ادوار بعد تشخیص واقع از غیرواقع نوشته‌هایش به آسانی امکان‌پذیر نباشد. به هر حال اگر این خاطرات از نقطه‌نظر سیاست و تحولات سیاسی ارزش درجهٔ اول نداشته باشد فواید تاریخی و جغرافیایی و مردم‌شناسی بسیار از آن استخراج می‌شود، و از این رهگذر ارزش بسیار دارد.

اختصاص دارد. نویسنده در بخش چهارم، نسخه‌های خطی آثار اوحدالدین که همان اشعار او باشد و مناقب اوحدالدین کرمانی را معرفی و بررسی کرده است. در خلال بخشهای چهارگانه کتاب با اصول طریقت اوحدالدین کرمانی که به مدت سه قرن بر حیات فکری و فرهنگی آناتولی تأثیر گذاشته آشنا می‌شویم.

کتاب جنبش زنان آناتولی دارای سه بخش است. بخش اول با عنوان «فاطمه باجی نخستین رهبر تشکیلات باجیان کیست؟» به معرفی فاطمه باجی و سوانح زندگی او می‌پردازد. در بخش دوم، نحوه پایه‌گذاری تشکیلات باجیان آناتولی و فضای اجتماعی و اقتصادی که این تشکیلات در آن شکل گرفت بیان شده است. بخش سوم به تشریح فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی، نظامی، اجتماعی و مذهبی باجیان اختصاص دارد. طبعاً در این دو کتاب به واسطه پرداختن به شخصیت‌های مشترک، مطالب مشترک زیادی به چشم می‌خورد؛ به‌خصوص آنجا که از فعالیت‌های فاطمه باجی و ارتباط او با اوحدالدین و اخی اورن سخن می‌رود. در اینجا به‌طور خلاصه به بررسی تحقیقات دکتر بایرام در مورد این سه شخص بر اساس دو کتاب ترجمه شده او می‌پردازیم.

۱) اوحدالدین کرمانی

آنچه دکتر بایرام در مورد زندگی اوحدالدین کرمانی در بخش اول کتاب اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه نگاشته، در کلیات کمابیش همان اطلاعاتی است که در تحقیقات دیگران هم می‌توان یافت؛ اما در جزئیات اطلاعات متفاوتی به دست می‌دهد. مثلاً آنچه در مورد حضور و اقامت اوحدالدین در آناتولی نوشته دارای تازگی‌هایی است. به موجب این تحقیقات، «غیاث‌الدین کیخسرو اول از سلاطین سلجوقی آناتولی هنگام بازگشت به آناتولی از طریق بغداد نشست (۶۰۱ق) شیخ مجدالدین اسحاق ملتیه‌ای (۶۱۸ق) استادش را به بغداد فرستاد تا خبر جلوسش را به خلیفه عباسی اعلام کند. مجدالدین اسحاق (پسر شیخ صدرالدین قونوی) آن سال به حج رفت و هنگام بازگشت به آناتولی از طریق بغداد جمعی از علما و متصوفان را دعوت کرد و همراه خود به آناتولی آورد. عارف مشهور محیی‌الدین ابن عربی، اوحدالدین کرمانی، ابوجعفر محمد البرزایی، شیخ نصیرالدین محمود (معروف به اخی اورن) چند تن از علمای مذکور بودند»^۱. دکتر بایرام معتقد است اوحدالدین در سال ۶۰۱ هجری به عنوان شیخ تشکیلات فتیان به آناتولی رفت و از سوی خلیفه عباسی مقام شیخ الشیوخی طریقت فتیان آناتولی را بر عهده داشت. این موضوع در مواضع

حاشیه:

۱) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۲۹-۲۸.

اوحدالدین دارد. احوال و آثار اوحدالدین کرمانی تحقیق مفصلی است از دکتر محمد وفایی که به جنبه‌های مختلف زندگی اوحد می‌پردازد (۱۳۷۵). متن کاملتری از رباعیات اوحدالدین کرمانی و ترجمه ترکی آن را دکتر محمد کانار استاد ادبیات فارسی دانشگاه استانبول در سال ۱۹۹۹ منتشر ساخت. این کتاب مقدمه نسبتاً مفصلی دارد. در همه این منابع اگرچه به‌طور پراکنده اطلاعاتی از وضعیت و موقعیت اوحدالدین در بلاد روم به دست می‌آید، اما جوینده مشتاق در جریان برد و عمق تأثیرات فرهنگی و اجتماعی افکار و اندیشه‌های اوحدالدین و سلوک و طریقت او در این مناطق قرار نمی‌گیرد. این مهم را دکتر میکایل بایرام، عضو هیئت علمی دانشگاه قونیه، در تعدادی از تألیفات خود به عهده گرفته است. پژوهش‌های دکتر بایرام بر سه محور عمده متمرکز است: نخست زندگانی و آثار اخی اورن شیخ نصیرالدین محمود خوبی که به زعم وی شاگرد و داماد اوحدالدین و رهبر اخیان آناتولی است (قونیه، ۱۹۹۱). بخش دوم تحقیقات دکتر بایرام درباره فاطمه باجی و باجیان روم است (قونیه، ۱۹۸۷). وی فاطمه باجی را دختر اوحدالدین کرمانی، همسر اخی اورن و سرکرده باجیان آناتولی می‌داند. ترجمه این کتاب با نام جنبش زنان آناتولی اخیراً در ایران به چاپ رسیده است. اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه سومین بخش پژوهش‌های دکتر بایرام و درباره احوال و حالات و آثار اوحدالدین، استادان و شاگردان او و ارتباطش با اخیان و باجیان روم است (قونیه، ۱۹۹۳). این کتاب نیز چندی پیش ترجمه و منتشر شده است.

همان‌طور که گفته شد، اوحدالدین کرمانی بخش زیادی از زندگی خود را در شهرهای مختلف آناتولی از جمله قونیه و قیصریه و سیواس و ملتیه گذرانیده و جای شگفتی نیست که نسخه‌های خطی اغلب آثاری که درباره او وجود دارد در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شود و میکایل بایرام تحقیقات خود را بر همین نسخه‌ها استوار کرده است. کتاب اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه در چهار بخش تنظیم شده است. نویسنده در بخش اول کتاب در مورد نام و نسب، تولد و وفات، تحصیلات و استادان و سفرها و سیاحتها و فرزندان اوحدالدین بحث کرده است. در بخش دوم، سلسله و ساختار فکری و مبانی و اصول و ارکان طریقت اوحدیه بیان شده است. بخش سوم به معرفی جانشینان و پیروان شیخ اوحدالدین به‌خصوص اخی اورن

تبریزی بود. در مقابل، ایرانیها شمس تبریزی را به عنوان کامل تبریزی مطرح می‌کردند. در قونیه فقیه احمد به عنوان درویشی عاشق و مجنون صفت در بین محافل ترکمن شهرت قابل توجهی یافت. محافل ایرانی فقیه احمد دیگری را که او هم درویشی عاشق پیشه بود مطرح کردند... ترکمنان یک قهرمان زن به نام فاطمه باجی داشتند که دختر اوحدالدین بود. در مقابل، اطرافیان مولانا نیز سعی کردند به خلق قهرمانان زن (همچون فاطمه خاتون همسر سلطان ولد) بپردازند.^۱ دکتر بایرام برای آنکه اختلاف مشرب میان این دو گروه را پُر رنگتر جلوه دهد، به ستیز مغولها با ترکمنان اشاره می‌کند و پیروان مولوی را همدست متجاوزان مغول در سرکوب تشکلهای ترکمن می‌سازد و می‌گوید مغولان پس از کشتن و نفی بلد ترکمنان، خاتقاها و مدارس و کارگاهها و دکانهای آنها را مصادره کرده و در اختیار مولانا و اطرافیانش قرار دادند. وی گسترش نیافتن طریقت اوحدیه را در آناتولی نتیجه توطئه مولویه می‌داند.^۲

نویسنده در جای دیگر، دو شیوه برای سیر و سلوک عارفانه برمی‌شمرد. یکی شیوه انفسی که مبتنی بر توجه به درون و ذات سالک و کسب مقامات معنوی، ریاضت و مبارزه با افکار مذموم و احساسات شیطانی از طریق تلقین و تکرار اوراد و اذکار خاص است. شیوه دیگر، شیوه آفاقی است که اساس آن بر تأمل و حاشیه:

- (۲) همان، ص ۷، ۲۹، ۳۵، ۴۵-۴۴؛ جنبش زنان آناتولی، ص ۸۲.
- (۳) دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۵۵-۵۶؛ مناقب، ص ۲۴-۲۳ (مقدمه). این رباعی اوحد اشاره به این واقعه دارد: آن یافت که بودم به ملولی گم شد صدگونه فضایل به فضولی گم شد من بودم و یک دل که خدا را می‌جُست آن نیز به شومی رسولی گم شد
- (۴) احوال و آثار اوحدالدین کرمانی، ص ۲۲۵؛ مناقب، ص ۲۳ (مقدمه).
- (۵) در کتاب اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه در شرح حال فاطمه دختر دوم او (ص ۵۴-۴۹) و رابطه اوحدالدین و ترکمنها (ص ۸۷-۸۲) و شرح حال آخی اورن (ص ۱۱۱-۱۰۱) به این ارتباط اشاره شده است. همچنین بخش دوم کتاب جنبش زنان آناتولی به طور کامل به این موضوع اختصاص دارد (ص ۹۴-۷۹).
- (۶) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۸۴-۸۲.
- (۷) همان، ص ۹۴.
- (۸) همان، ص ۱۸؛ یکی از دلایل ترک دانستن اوحدالدین کرمانی، تکلم او به زبان ترکی با ترکمنان آناتولی و سرودن معدودی شعر به این زبان است. اگر چنین باشد، با ۲۰۰۰ رباعی فارسی او و ملامتات عربی او چه باید کرد؟
- (۹) همان، ص ۳۴-۳۳.
- (۱۰) همان، ص ۸۷-۸۶؛ جنبش زنان آناتولی، ص ۹۴.

مختلف هر دو کتاب به تکرار آمده است.^۲ می‌دانیم که اوحدالدین طی سالهای ۶۰۷ تا ۶۱۲ هجری از جانب خلیفه الناصرالدین بالله به رسالت تبریز نزد اتابک ازبک رفته و پیغام خلیفه گزارده است. اما همواره از این رسالت اظهار نارضایتی می‌کرد و آن را شوم می‌دانست.^۳ همچنین بعد از مرگ سهروردی که شیخ الشیوخ بغداد بود، اوحدالدین از سال ۶۳۲ تا ۶۳۵ هجری (یعنی تا زمان مرگش) از جانب المستنصر عباسی این مقام را بر عهده داشت.^۴ مقام شیخ الشیوخی مقامی رسمی و دولتی بود و ربطی به تشکیلات فقیان نداشت. تفسیر متفاوت دکتر بایرام از این مسئله باعث شده که به طور زنجیروار سررشته تمام حرکت‌های فقیان و اخیان و باجیان آناتولی را به اوحد کرمانی و دخترش فاطمه برساند.^۵ به نظر دکتر بایرام، رفتار و افکار صوفیانه اوحدالدین باعث جذب ترکمنهای آناتولی گردید، چرا که با نوع زندگی آنها همخوانی داشت و مشرب او را به آسانی درک می‌کردند. آنها که پایه‌گذار تشکیلات اخیان آناتولی در دوره سلجوقیان بودند، به واسطه نزدیکی فکری با طریقت اوحدالدین به حلقه مریدان و پیروان او پیوستند و با تأثیر گرفتن از بینش اوحدالدین، افکار او را در میان درویشان و صنعتگران ترک اشاعه دادند. همچنین اندیشه ملامتی پیروان اخیان آناتولی از شخصیت اوحدالدین سرچشمه می‌گیرد.^۶ آنها حتی در نوع پوشش خود از اوحدالدین تأثیر پذیرفتند.^۷ مؤلف پیوند میان اوحد کرمانی و ترکمنان آناتولی را چنان استوار کرده که او را اصالتاً ترک می‌نامد: «کرمانی با خاندان سلجوقیان و یا نزدیکان آنها قرابت‌های سببی داشته است. لذا کرمانی بودن او بر ایرانی الاصل بودنش دلالت نمی‌کند. تأثیرات عمیق او بر ترکمنان آناتولی و تکلم او به زبان ترکی در مناطق ترکمن نشین نشانگر آن است که او اصالتاً ترک بوده است».^۸

با اینکه اوحدالدین در مدت اقامتش در آناتولی از جانب مردم و بسیاری از دولتمردان آن نواحی عزت و احترام فراوان دید، اما بعضی از محافل مذهبی و گروههای متصوفه با شیوه نگرش و رفتار و سلوک و سلیقه او مخالف بودند. دکتر بایرام این مخالفت را تا سطح رقابت گروههای ایرانی و ترک گسترش داده که در یک‌سوی آن اوحدالدین کرمانی و جماعت درویشان و اخیان ترک قرار داشتند و در دیگر سو شمس تبریزی و مولوی و پیروان آنها: «در نتیجه این رقابت فرهنگی سیاسی، ایرانیها نیز همچون محافل ترکمن به خلق قهرمانهای معتبر و محترم پرداختند. یکی از قهرمانان ترکمنان همان درویش ترکمن در قیصریه یعنی کامل

دکتر بایرام اخی اورن را اصلی‌ترین شاگرد اوحدالدین کرمانی و از آن مهمتر داماد وی می‌داند. یعنی همان‌طور که سهروردی دخترش را به عقد شاگرد و خلیفه خود قطب‌الدین ابهری در آورده و ابهری دخترش را به شاگرد معروفش رکن‌الدین سجاسی داده و سجاسی دخترش را در عهده شاگردش اوحدالدین کرمانی کرده است، لاجرم اوحدالدین کرمانی هم می‌بایست دخترش را به مشهورترین شاگردش داده باشد و او کسی نیست جز اخی اورن.^{۱۹} البته در هیچ منبعی به این وصلت اشاره‌ای نشده و فراتر از آن، در هیچ کتابی از اخی اورن و شیخ نصیرالدین خوبی به‌عنوان یکی از شاگردان اوحدالدین ذکر نرفته است. حتی در مناقب اوحدالدین که اسم گمنام‌ترین مریدان و شاگردان اوحدالدین درج است، نام اخی اورن یا نصیرالدین خوبی را نمی‌بینیم. دکتر بایرام سکوت منابع این دوره را در این خصوص سکوتی سیاسی و ناشی از فشارهای حکومتی می‌داند. زیرا اخی اورن در حوادث سیاسی آناتولی و شورش علیه حکومت سلجوقیان دخالت داشت و در نتیجه آن، در هیچ‌کدام از نگارشهای رسمی این دوره نامی از او و شیوخ ترکمن برده نشده است.^{۲۰} با این حال، عدم ذکر نام اخی اورن در مناقب اوحدالدین که جزو منابع و نگارشهای رسمی این دوره هم نیست، پرسش برانگیز است و پاسخی قانع‌کننده برای آن وجود ندارد.

به عقیده دکتر بایرام، یکی از مواردی که می‌تواند دلیل وابستگی زیاد اخی اورن به اوحدالدین تلقی شود، ذکر نام اوحدالدین کرمانی به عنوان «شیخ اوحد» و «یگانه شیخ»، و نقل اشعار او در برخی از آثار است که از آن اخی اورن شمرده می‌شود.^{۲۱} در اینجا لازم است در مورد این آثار توضیحی ارائه گردد. دکتر بایرام در کتابخانه‌های ترکیه حدود بیست اثر را که معتقد است به شیخ نصیرالدین اخی اورن تعلق دارند شناسایی کرده است.^{۲۲} نام نه فقره از این آثار را در فهرست منابع دو کتاب

حاشیه:

- (۱) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۷۳-۷۰.
- (۱۲) مناقب المعارفین افلاکی، ص ۴۳۹ (به نقل از: شمس تبریزی، ص ۹۹).
- (۱۳) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۸۰.
- (۱۴) همان، ص ۲۳.
- (۱۵) همان، ص ۴۹.
- (۱۶) جنبش زنان آناتولی، ص ۸۱.
- (۱۷) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۲۹.
- (۱۸) همان، ص ۱۰۳؛ تاریخ اقامت اخی اورن در قیصریه، یک جا سال ۶۰۲ هجری و یک جا سال ۶۰۳ هجری ذکر شده است.
- (۱۹) همان، ص ۱۰۶؛ جنبش زنان آناتولی، ص ۲۶-۲۴ و ۳۵.
- (۲۰) همان، ص ۱۰۳-۱۰۱؛ جنبش زنان آناتولی، ص ۲۶-۲۴ و ۳۵.
- (۲۱) همان، ص ۱۰۷.
- (۲۲) جنبش زنان آناتولی، ص ۱۳.

تدبیر در آثار و مظاهر صنع الهی و مشاهده جمال پروردگار در آنهاست. رهرو طریقت آفاقی، بر اثر این شیوه سیر و سلوک با پدیده‌ها یکی می‌شود و با تمام هستی احساس خویشی و همدلی می‌کند و با مشاهده اثر، پی به صاحب اثر می‌برد. دکتر بایرام، مولوی و پیروانش را معتقد به شیوه نخست و اوحدالدین و شاگردانش را پیرو طریقه دوم می‌داند و بین آنها رقابت و مجادله‌ای سخت متصور می‌گردد.^{۱۱} جمال پرستی اوحدالدین کرمانی که یادگاری از مشرب فکری احمد غزالی بود، یکی از دلایل اصلی انتقادهای شمس تبریزی و مولوی به اوحدالدین به‌شمار می‌رفت. گویند مولوی در جواب فردی که معتقد بود اوحدالدین زیبارویان را دوست می‌داشت اما اهل معرفت و عصمت بود و با آنها کاری نداشت، گفت: «کاشکی کردی و گذشتی».^{۱۲} تعبیر دکتر بایرام از پاسخ مولوی این است که ای کاش این مشرب و مکتب از بین می‌رفت.^{۱۳} وی برای آنکه انتقام طریقت اوحدیه را از مولویه گرفته باشد، مطابق روایتی عامیانه و نامقبول، اخی اورن شاگرد اوحد و علاءالدین چلبی فرزند مولانا را به سر وقت شمس تبریزی می‌فرستد تا او را به قتل آورند و مبارزات فکری خود را به نتیجه برسانند.^{۱۴}

۲) اخی اورن

اصلی‌ترین بخش تحقیقات دکتر بایرام، معرفی اخی اورن به‌عنوان رهبر تشکیلات اخیان آناتولی است. ایشان پایان‌نامه دکتری خود را به شرح زندگانی و آثار او اختصاص داده و دو کتابی که در مورد اوحدالدین کرمانی و فاطمه باجی نگاشته، محصول جانبی این اثر به‌شمار می‌روند. کتاب مذکور هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده، اما از خلال مطالب دو کتاب دیگر می‌توان به اطلاعاتی درباره اخی اورن دست یافت. شیخ نصیرالدین ابوالحقیق محمود بن احمد خوبی معروف به اخی اورن، رهبر و پایه‌گذار تشکیلات اخیان آناتولی^{۱۵}، در سال ۵۶۷ هجری در خوی زاده شد. تحصیلات خود را در خراسان و ماوراءالنهر به انجام رساند و از محضر فخر رازی نیز استفاده کرد.^{۱۶} وی جزو مشایخ و علمایی است که به همراه مجدالدین اسحاق در سال ۶۰۱ هجری از بغداد به آناتولی آمد.^{۱۷} در آناتولی وی در شهر قیصریه اقامت یافت و در آنجا کارگاه دباغی بنا نمود. از همین رو، به او پیر دباغان هم گفته‌اند.^{۱۸}

۶۵۵ هجری نگاشته و به کیکاوس تقدیم کرده، به احتمال قریب به یقین همان لطایف الحکمه قاضی سراج‌الدین اُرموی است که به نام سلطان عزالدین کیکاوس موشح است.^{۲۹} از امام فخر رازی رساله‌ای به زبان فارسی در کلام و فقه و اخلاق و دعا به اسم لطایف غیایه در دست است که به نظر برخی محققان همان اسرار التنزیل اوست.^{۳۰} نسخه شماره ۵۴۲۶ کتابخانه فاتیح استانبول که مرشد الکفایه اخی اورن خوانده شده، به گفته آقای مایل هروی معراج‌نامه ابو علی سینا است.^{۳۱} با این وضعیت، پذیرفتن این مسئله که اخی اورن مؤلف این آثار است قدری دشوار می‌نماید؛ به خصوص آنکه نویسنده نام خود را در هیچ‌یک از آنها ذکر نکرده است.^{۳۲} البته دکتر بایرام دلیل این امر را فشارهای فکری و سیاسی می‌داند که بر اخی اورن و اطرافیانش وجود داشته و باعث گمنام ماندن نام و آثار او شده است.^{۳۳}

باری، «اخی اورن به دنبال واقعه سعدالدین کویک که در سال

حاشیه:

(۲۳) مناهج الشیخیه، ص ۱۷-۱۵.

(۲۴) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۳۱ (پانویس ۳۲).

(۲۵) همان، ص ۱۳۰ (پانویس ۱۷).

(۲۶) تبصرة المبتدی و تذکرة المتهی رساله‌ای است عرفانی از صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی (۶۷۳ق) در یک مقدمه و سه مصباح و یک خاتمه. حاجی خلیفه نسخه‌ای از این رساله را به اسم شیخ ناصرالدین محدث دیده است. شیخ ناصرالدین از معاصران مولانا بوده و طبق قول افلاکی کتابی به نام تبصرة داشته و با شیخ صدرالدین قونوی رقابت می‌کرده است. نجیب مایل هروی به دلایلی، انتساب اثر را به قونوی مسلم می‌دارد (رک. سایه به سایه، ص ۳۷۱-۳۶۹). این شیخ ناصرالدین ربطی به شیخ نصیرالدین خوبی (اخی اورن) ندارد. چرا که لحن افلاکی در مورد او با نوعی تکریم همراه است و با آنچه دکتر بایرام از رقابت مولویه و اوحدیه مرقوم کرده منافات دارد. همچنین نسخه‌ای از مطالع‌الایمان قونوی به همراه تبصرة المبتدی او و مناهج سیفی جزو یک مجموعه که در سال ۶۶۰ هجری کتابت شده در کتابخانه حالت افندی ترکیه موجود است. احتمال دارد قرارگرفتن این سه رساله در یک مجلد در انتساب آنها به اخی اورن مؤثر افتاده باشد.

(۲۷) تمهیدات، ص ۳۹-۳۶؛ کتاب یزدان شناخت را سیدنصرالله تقوی به نام شهاب‌الدین سهروردی و دکتر بهمن کریمی به نام عین‌القضات همدانی به چاپ رسانده و در مصنفات شیخ اشراق هم چاپ شده است.

(۲۸) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۷۲۴-۷۲۱؛ مجموعه رسائل و مصنفات، ص ۲۴۳-۲۴۱.

(۲۹) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۳۱ (پانویس ۲۷)؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۱۶۷۲؛ لطایف‌الحکمه را دکتر یوسفی تصحیح و چاپ کرده است (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱).

(۳۰) فخر رازی، ص ۱۹۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۸۱.

(۳۱) معراج‌نامه، ص ۷۵ (ذیل «دست‌نویس /ف/»).

(۳۲) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۴۱.

(۳۳) همان، ص ۱۱۱.

ترجمه شده او می‌توان دید: مناهج سیفی، لطایف الغیایه، مرشد الکفایه، یزدان شناخت، مدح فقر و ذم دنیا، تبصرة المبتدی، مطالع‌الایمان، آغاز و انجام، لطایف الحکمه. از این نه اثر، جز مناهج سیفی، هیچ‌کدام در دسترس من نیست که بتوانم در مورد آنها قضاوت کنم. اما اشاراتی در سایر منابع در مورد آنها هست که بدان خواهم پرداخت.

مناهج سیفی را آقای نجیب مایل هروی بر اساس دو نسخه خطی کتابخانه حالت افندی (مورخ ۶۶۰ ق) و حسین چلبی (مورخ ۷۵۶ ق) تصحیح و چاپ کرده است. وی مؤلف کتاب را ابوالحقایق محمد بن احمد الجوبینی دانسته و قول خود را به کتاب مرآة الجنان یافعی مستند کرده که ذیل وقایع سال ۶۵۸ هجری وفات «الشیخ الفقیه الامام محمد بن احمد الجوبینی» را ثبت کرده و گفته وی از شیخ عبدالله بطایحی و او از شیخ عبدالقادر خرقة گرفته است. آقای دانش پژوه در معرفی نسخه‌ای از این رساله آن را از محمد بن احمد خوبی دانسته، اما مصحح کتاب این قرائت را شتابزده و ناصواب می‌داند.^{۲۳} البته تصحیف جوبینی به خوبی یا به عکس، با توجه به تشابه حروف این دو کلمه، محتمل تواند بود. مؤلف مناهج سیفی کتاب خود را به نام امیر سیف‌الدین طغرل موشح ساخته است. آقای مایل هروی این امیر طغرل را نشناخته است. اما دکتر بایرام به استناد نامه‌های مولوی که به پسرش علاءالدوله نوشته و اشاره این بی‌بی در کتاب الاوامر العلامیه، معتقد است سیف‌الدین طغرل امیر قیرشهر است و اخی اورن مناهج سیفی را به او تقدیم کرده است.^{۲۴}

رساله مدح فقر و ذم دنیا، آن‌گونه که دکتر بایرام نوشته، ترجمه وصیت‌نامه سهروردی مقتول است که اخی اورن به درخواست جلال‌الدین قراطای ترتیب داده است.^{۲۵} صدرالدین قونوی دو رساله به نامهای تبصرة المبتدی و مطالع‌الایمان دارد که بعید نیست هر دو همان رساله‌های مورد نظر دکتر بایرام باشند.^{۲۶} یزدان شناخت نام رساله‌ای از شیخ اشراق است که به عین‌القضات همدانی و ابو علی سینا و بابا افضل کاشانی هم منسوب شده است.^{۲۷} آغاز و انجام نام مشترک چندین اثر است که «مبدأ و معاد» هم نامیده می‌شوند؛ مانند آغاز و انجام عزیز نسفی و اثیرالدین ابهری و عبدالرزاق کاشی و صائن‌الدین ترکه و خواجه نصیر طوسی.^{۲۸} احتمال دارد آنچه آغاز و انجام شیخ نصیرالدین خوبی نامیده شده، در اصل همان رساله خواجه نصیرالدین طوسی باشد. لطایف الحکمه که به گفته دکتر بایرام اخی اورن در سال

۶۳۷ ق رخ داد، تا سال ۶۴۲ ق مدت پنج سال در قونیه محبوس بود. از این رو در سال ۶۴۰ ق که زمان ورود مغولها به قیصریه است در این شهر حضور نداشت و از تیغ آنها در امان ماند.^{۳۴} مهمترین نکته‌ای که در تحقیقات دکتر بایرام در مورد اخی اورن وجود دارد، قتل شمس تبریزی به دست یا به مساعدت او و علاءالدین چلبی فرزند مولانا در سال ۶۴۵ هجری است.^{۳۵} اصل این واقعه، یعنی به قتل رسیدن شمس تبریزی، مورد تأیید محققان نیست و آن را افسانه می‌پندارند.^{۳۶} لذا سخن گفتن از قاتلان او وجهی ندارد. طبق نظر دکتر بایرام، پایان کار اخی اورن در قیرشهر رقم خورده است. وی پس از کشتن شمس تبریزی به همراه علاءالدین چلبی به قیرشهر رفت و چند سال بعد به سال ۶۵۹ هجری در همان شهر به فرمان نورالدین جاجا هر دو به قتل رسیدند.^{۳۷}

آنچه در مورد اخی اورن به ذهن می‌رسد، شخصیت دوگانه‌ای است که دکتر بایرام از او ترسیم کرده است. وی تا پیش از آنکه به آناطولی بیاید، شیخ ابوالحقوق نصیرالدین خوبی و از شاگردان امام فخر رازی بود و در ردیف ابن عربی و اوحد کرمانی جای داشت. اما از بغداد به آناطولی که رسید، تبدیل شد به اخی اورن، شخصیت مبارز و معترضی که به جای مدرسه و خانقاه، در قیصریه کارگاه دبّاغی دایر کرد و به سازماندهی اصناف و طوایف ترکمن پرداخت. دکتر بایرام حتی از تأثیر روحیه مبارزه‌طلبی اخی اورن در شکل‌گیری حکومت عثمانی سخن گفته است.^{۳۸} تحوّل ناگهانی اخی اورن که متأسفانه از پشتوانه مدارک قوی و مستند بی بهره است، ما را در انطباق این دو شخصیت و حتی وجود خارجی آنها به تردید می‌افکند.

۳) فاطمه باجی

سومین فردی که می‌خواهیم از او سخن بگوییم، فاطمه باجی رهبر گروه باجیان آناطولی است که همچون اخی اورن هاله‌ای از افسانه و تقدّس گرد شخصیت مه‌آلود او را فرا گرفته است. در روایات بکتاشیه از زنی به نام مادر خاتون، فاطمه باجی، مادر فاطمه، مادر کوچولو و خانم کوچولو سخن رفته است. «فاطمه باجی پیرزنی بوده است که دراویش و سالکان به او احترام می‌گذاشته‌اند و حاجی بکتاش (متوفی ۶۶۰ ق) نیز همواره به دیدار او می‌رفته است». وی دختر نورالدین سیوری حصاروی بوده و تمام ثروت پدرش را صرف خدمت به سالکان نمود. وی با شخصی به نام ادریس ازدواج کرد و صاحب هفت فرزند پسر شد. در ولایت نامه به مبارزه فاطمه باجی با نورالدین جاجا حاکم قیرشهر اشاره شده است.^{۳۹} دکتر بایرام این زن اسطوره‌ای را با جرح و تعدیلهای دلخواه در روایات بکتاشیه، با فاطمه دختر دوم شیخ اوحدالدین

برابر نهاده است. برای آنکه به تفاوت بنیادین میان روایت مناقب اوحدالدین که مهمترین منبع شناخت اوحد و فرزندان اوست با روایات بکتاشیه پی ببریم، خلاصه شرح حال او را از مناقب درج می‌کنیم: «حضرت شیخ -رضی الله عنه- روزی در بازار نخّاسان گذر می‌کرد. دلالی مزاد می‌کرد که کنیزک بدخو و بدخلق و کج طبع بدکار و بدکردار سلیطه و بدزبان که می‌خردد خدمت شیخ بر دلال می‌رود و به بهای نیکو می‌خرد. از وی دختری به وجود می‌آید. اسمش فاطمه می‌دهند و او مسلط‌تر و شقیّه‌تر و بدخلق و بدخوتر. چون دختر بزرگ می‌شود، به تعلیم و قرآن خواندن مشغول می‌کند. به هیچ وجه میسر نمی‌شود که حرفی بتواند آموختن و استعداد آن نمی‌باشد. فی‌الجمله، هر کاری که عورات بدان منسوبند بدو می‌آموزند استعداد دانستن آن نمی‌باشد». بر اثر کج طبعیهای پایان‌ناپذیر فاطمه، شیخ از سر رنجش تفرینش می‌کند که «به دست کافر اسیر افتی». بعد از مرگ شیخ، در هجوم مغولان به شهر قیصریه فاطمه اسیر می‌شود. وی بعد از استخلاص به قیصریه باز می‌گردد و شهاب‌الدین اهری از خلفای شیخ اوحد او را در پناه می‌گیرد و به نکاح یکی از اصحاب برادر خود (شیخ امین‌الدین یعقوب) در می‌آورد. از او فرزند پسری در وجود می‌آید که در هشت سالگی وفات می‌یابد.^{۴۰} این تمام آن چیزی است که در حکایت بیستم مناقب اوحدالدین درباره فاطمه فرزند وی آمده است و هیچ سنخیتی با روایات بکتاشیه ندارد. دکتر بایرام از این فرزند کم استعداد بدخوی شیخ اوحد که از عهده کارهای رایج زنان بر نمی‌آمده، زنی یگانه آفریده که گروه باجیان آناطولی را بنیان نهاده و فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و مذهبی آنها را سامان داده است. وی بدون اشاره به مآخذ معتبر و تنها به موجب قرائن، معتقد است فاطمه پیش از اسارت به دست مغول، همسر اخی اورن بوده است.^{۴۱}

دکتر بایرام با حوصله فراوان، سرگذشت فاطمه باجی را در منابع بکتاشیه پی گرفته و آن را با رشته‌هایی ناستوار به فاطمه دختر اوحدالدین ربط داده است. ذکر داستان فاطمه باجی از حوصله این نوشته خارج است و ما علاقه‌مندان را به کتاب جنبش زنان آناطولی ارجاع می‌دهیم. در این کتاب همچنین جوانب مختلف

حاشیه:

۳۴) همان، ص ۱۰۴، جنبش زنان آناطولی، ص ۳۶.

۳۵) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۰۹.

۳۶) پله پله تا ملاقات خدا، ص ۱۴۸-۱۴۴؛ شمس تبریزی، ص ۲۰۶.

۳۷) اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه، ص ۱۱۰-۱۰۸.

۳۸) جنبش زنان آناطولی، ص ۳۸-۳۷.

۳۹) همان، ص ۳۲.

۴۰) مناقب، ص ۷۱-۶۸.

۴۱) جنبش زنان آناطولی، ص ۳۶-۳۴.

فعالتهای باجیان روم بررسی شده که اگرچه از اغراق و بزرگنمایی خالی نیست، خواندنی است.

□

آنچه پس از خواندن کتابهای اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه و جنبش زنان آناتولی به ذهن می‌رسد، میل وافر نویسنده به خلق جهانی آرمانی با انتساب رفتارهای اصلاح‌گرایانه به شخصیهایی باورناپذیر مثل اخی اورن و فاطمه باجی است. تحقیقات دکتر بایرام اگرچه نکات تازه و مثبت زیادی دارد و شناسایی و معرفی بعضی از منابع مهم و دست اول درباره اوحدالدین مرهون همت و پشتکار ایشان است، اما درآمیختن شخصیهای تاریخی و افسانه‌ای از ارزش کارشان به‌عنوان یک اثر پژوهشی کاسته است.^{۴۲}

علت عقب‌ماندگی ایرانیان

احمد کاظمی موسوی (مالزی)

ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران. نوشته دکتر صادق زیباکلام. انتشارات روزنه. بهار ۱۳۷۹.

این کتاب گام تازه‌ای است در راه گسترش بینش تحلیلی ما ایرانیان نسبت به تاریخ و موقعیت جغرافیایی‌مان، و ارزش آن را دارد که بازنگری شود؛ هرچند مدتی است که از زمان طرح و انتشار اولیه آن می‌گذرد. موضوع این کتاب بررسی وضع جغرافیایی و تاریخی ایران و قرارگرفتنش بر سر راه عبور اقوام آسیای میانه است، و ایجابهایی که عوامل اقلیمی و اوضاع منطقه‌ای بر تاریخ ایران تحمیل کرده و منجر به عقب‌ماندگی آن از کاروان تمدن زمان شده است.

کتاب با مقدمه‌ای متضمن طرح صورت مسئله آغاز می‌شود. مؤلف تعریف صورت مسئله را به درستی مهمترین نقطه عزیمت به سر منزل می‌بیند که قصد رسیدن به آنرا دارد. در اینجا او تعریف درواقع برداشتهای خود را - در «عقب‌ماندگی»، «رشد و توسعه»، «توهم توطئه از خارج»، «نادیده‌گرفتن عواملی که از درون جامعه می‌جوشد» و «کافی نبودن چهارچوبهای تئوریک وابستگی یا توسعه» برای بهتر نگریستن به مسائل منطقه عرضه می‌کند.

□ فصل اول اختصاص به شیوه نگرش به تاریخ اروپا در قیاس با تاریخ ایران دارد. مسئله اصلی در اینجا عقب‌ماندگی است. عقب‌ماندگی از چه؟ از رشد اروپا. پس بنگریم به آنکه پیشرفت از کجا آغاز شد. در این فصل که عنوان «از کجا شروع کنیم» را دارد، تاریخ هزاره دوم اروپا از دید چند نویسنده ایرانی و خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا به‌طور اختصار می‌بینیم که مالکیت، اقتصاد، صنعت و شکل حکومت و دیانت در اروپا چه مسیری یافت. و به این سؤال می‌رسیم که آیا شیوه‌های مارکسیستی تحلیل تاریخ قابل تطبیق با تاریخ ایران است یا خیر؟

□ فصل دوم وضع اقلیمی و جغرافیایی ایران را برمی‌رسد، یعنی کم‌آبی، خشک و بایر بودن زمینها که موجب پراکندگی اجتماعات و زمینه‌دادن به زندگی عشایری و صحرائنشینی در ایران شده است.

منابع

- احوال و آثار اوحدالدین کرمانی. دکتر محمد وفاپی، انتشارات ما، ۱۳۷۵.
- پله پله تا ملاقات خدا. عبدالحسین زرین‌کوب، علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- تمهیدات. عین‌القضات همدانی، تصحیح عقیف عسیران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی. به کوشش احمد ابومحبوب، سروش، ۱۳۶۶.
- رباعیات اوحدالدین کرمانی. محمد کانار، استانبول، ۱۹۹۹.
- سایه به سایه. نجیب مایل هروی، نشر گفتار، ۱۳۷۸.
- شمس تبریزی. محمدعلی موحد، طرح نو، ۱۳۷۵.
- فخر رازی. اصغر دادبه، طرح نو، ۱۳۷۴.
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی. احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ج ۱: ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۳۴۹.
- مجموعه رسایل و مصنفات. شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، تصحیح مجید هادی‌زاده، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
- معراج‌نامه. ابوعلی سینا، تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- مناقب اوحدالدین کرمانی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- مناہج السیفیه. ابوالحقایق محمد بن احمد جوینی، به‌اهتمام نجیب مایل هروی، مولی، ۱۳۶۳.

حاشیه:

۴۲) بد نیست در اینجا به یکی از نمونه‌های تفسیر حوادث تاریخی مطابق گرایش دکتر بایرام اشاره کنیم. در جایی از کتاب جنبش زنان آناتولی که سخن از سازماندهی تشکیلات صنفی اخیان توسط اخی اورن در میان است، ایشان پیر دباغان را که با تساهل بسیار ریش سفید و بزرگتر بازار قیصریه به حسابش می‌تواند آورد، در جایگاه حکیمی ملی و مبتکر اندیشه ایجاد بازارها و مجتمه‌های صنعتی در شهرها دانسته است (ص ۸۴).